

تناسب مضمونی و انسجام ساختاری در قرآن

نویسنده: سلوی العلوا ■ ناقد: سید علی آقایی



Textual Relations in the Qur'An: Relevance, coherence and structure. By Salwa M.S. El-Awa. Routledge Studies in the Qur'an. Routledge: London and New York, 2006. Pp. 192.

تحلیل روابط متنی در قرآن که معمولاً از آن به مناسبت یا وحدت آیات و سوره‌های قرآن تعبیر می‌شود، فصل مشترک دو علم تفسیر و زبان‌شناسی است. این که آیا سوره‌های قرآن از یک پارچگی مضمونی و ساختاری برخوردارند یا نه، از جمله مباحث درازدامن در حوزه مطالعات قرآنی محسوب می‌شود. اندیشمندان غیرمسلمان، احتمالاً تحت تأثیر ترجمه‌های قرآن به زبان اروپایی که در آن‌ها بخش قابل ملاحظه‌ای از سبک و حتی معانی قرآنی مفقود است، به این مسئله رهیافتی متفاوت دارند. مدعای اصلی آنان این است که متن قرآن در کل انسجام ندارد؛ ادعایی که به سختی می‌توان آن را از تردیدهایی که درباره تاریخ نگارش و جمع قرآن طرح کرده‌اند، تفکیک کرد. چه بسا عدم ارتباط منطقی اجزای قرآن در ترتیب فعلی آن انگیزه اصلی تمامی تلاش‌هایی بوده که غربیان در مورد تاریخ‌گذاری قرآن به کار بسته‌اند. بسیاری از مستشرقان به این رأی متمایل شده‌اند که قرآن فاقد انسجام ساختاری و محتوایی است. به عقیده ایشان قرآن فاقد سامان

یا نظمی است که به‌طور طبیعی در دیگر کتب حتی کتاب‌های دینی دیده می‌شود. مطالب و محتویات قرآن برخلاف بسیاری از متون کهن دینی نظیر عهد عتیق و عهد جدید، نه بر مبنای موضوع و نه به ترتیب تاریخی چیده شده‌اند. همین دیدگاه در مورد ترکیب قرآن، سمت و سوی بخش عمده‌ای از مطالعات قرآنی در غرب را شکل داده است و مستشرقان را بر آن داشته تا قرآن را مورد مذاقه و بررسی جدی قرار دهند.

در مقابل عالمان مسلمان، به‌رغم آن‌که دربارهٔ مبانی کلامی و نیز مسائل تاریخی مرتبط با قرآن؛ یعنی اعجاز قرآن و وثاقت متن و ترتیب آن، اتفاق نظر دارند، ولی در مواجهه با این پرسش وحدت رویه ندارند. اغلب آنان بر این عقیده‌اند که سوره‌های قرآن گرچه مشتمل بر مضامین متنوع و متفرق‌اند که لزوماً از لحاظ محتوایی به هم مربوط نیستند، اما در عین حال وحدت دارند، زیرا همگی در مسیر غرضی واحد، یعنی اشاعه و تبلیغ پیام اسلام قرار دارند، افزون بر این‌که از ساختار ظاهری مشابه، یعنی ضرب‌آهنگ و سجع که از آن به فواصل آیات تعبیر می‌شود، نیز برخوردارند. اما دسته‌های دیگر پا را از این فراتر نهاده و اظهار می‌دارند که متن هر سوره مضمونی محوری دارد که کل سوره پیرامون آن شکل گرفته و تنوع موضوعات در سوره در خدمت تبیین همین مضمون محوری است.^۱

عوامل مختلفی در گرایش به تفسیر یک‌پارچه و منسجم از سوره‌های قرآن مؤثر بوده است: اولاً این دیدگاه واکنشی به رهیافت سنتی به تفسیر قرآن محسوب می‌شود که در آن بیشتر بر جزئیات نحوی و زبان‌شناختی آیات تأکید شده و کمتر مضامین سوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، این رهیافت عکس‌العملی نسبت به انتقادهای غربیان نیز هست که قرآن را کتابی فاقد نظم و تکراری می‌شمردند. عامل مؤثر دیگر در گرایش این مفسران به نظریهٔ انسجام قرآن، به فهم یک سدهٔ اخیر روشنفکران مسلمانان باز می‌گردد که تفسیر مجدد اسلام باید از قرآن آغاز شود.

با اندکی دقت در نوشته‌های کسانی که بر این اولویت تأکید کرده‌اند می‌توان دریافت که پیام همهٔ آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد که این مستلزم آن است که نقش منابع برون‌قرآنی در فهم قرآن حذف یا کاسته شود و در نتیجه متن قرآن اهمیت و جایگاهی حساس یابد، اما چنانچه فرض بر این باشد که سوره‌های قرآن گسسته و نامنسجم‌اند و تفسیر آیه‌به‌آیه بهترین رویکرد تفسیری است، متن قرآن اهمیت و جایگاه چندانی نخواهد داشت. در واقع، این اهمیت تنها هنگامی قابل تصور است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و تناسب تلقی شود.

نخستین کسی که بر نظریهٔ انسجام و وحدت سوره‌های قرآن

تأکید کرد، اشرف علی تهانوی (م. ۱۹۴۳م) در تفسیر بیان القرآن بود. نظیر همین دیدگاه در آثار مفسران بعدی چون: تفسیر المنار محمد عبده (م. ۱۹۰۵م) و محمدرشید رضا (م. ۱۹۳۵م)، تفسیر القرآن الکریم محمود شلتوت (م. ۱۹۶۳م)، فی ضلال القرآن سید قطب (م. ۱۹۶۶م)، تفهیم القرآن ابوالاعلی مودودی (م. ۱۹۷۹م)، المیزان فی تفسیر القرآن طباطبایی (م. ۱۳۶۱ش)، الأساس فی تفسیر القرآن سعید حوی (م. ۱۹۸۹)، و تدبر قرآن امین احسن اصلاحی (م. ۱۹۹۷)^۲ قابل ردیابی است. در سال‌های اخیر نیز مفسرانی به نگارش تفسیر کامل قرآن با همین رهیافت اقدام کرده‌اند که در این میان می‌توان از عبدالعلی بازرگان و محمود بستانی نام برد. اینان در تفاسیر خود این موضوع را که سوره‌های قرآن ساختاری منسجم و منظم دارند و هر کدام دقیقاً یک کل هماهنگ و متناسب‌اند، بدیهی و مسلم انگاشته‌اند. به‌تازگی محمد عبدالله دراز و نیل رابینسون^۳ برای اثبات دیدگاه خویش از روش‌شناسی نوین تحلیل متنی بهره گرفته و متن سورهٔ بقره را که بلندترین سورهٔ قرآن است، تحلیل کرده و برخی از مضامین محوری این سوره را که دیگر موضوعات سوره حول آن‌ها می‌چرخند، مشخص کرده‌اند.

کتاب سلوی العوا^۴ با نام روابط متنی در قرآن: تناسب، انسجام و ساختار افزوده‌ای شایسته و ارزشمند به این ادبیات پژوهشی محسوب می‌شود. در این کتاب که در اصل رسالهٔ دکتری خانم سلوی العوا است که در دانشگاه لندن ارائه و دفاع شده است، مسئلهٔ فهم سوره‌های قرآن به‌مثابهٔ عنصر واحد و یک‌پارچه از منظری جدید بررسی شده است. مؤلف کوشیده است با بهره‌گیری از مبانی و اصطلاحات متداول در زبان‌شناسی نوین، روش‌شناسی تازه‌ای در این باره عرضه کند تا به کمک آن و بر مبنای معیاری عینی، یک‌پارچگی نظام‌مند سوره‌های طولانی و با موضوعات متعدد را تبیین کند. او هدف خویش از این پژوهش را چنین توضیح داده است: «یکی از پیش‌فرض‌های مهم که پژوهش حاضر بر آن استوار شده، آن است که بهره‌گیری از نظریهٔ عام معنای متن به همراه دانش خاص قرآنی و استفاده از سیاق زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی آن، احتمالاً باید فهمی نظام‌مندتر و روشن‌تر از این حوزه از مطالعات قرآنی به‌دست دهد» (ص ۲). او همچنین بر این باور است که چنین تلاشی می‌تواند مبنایی نظری برای تفسیر قرآن فراهم آورد که به کمک آن برخی از مسائل و معضلات در فهم معنای متن قرآن پاسخ داده شود و بدین ترتیب، تفسیر را که پیشتر صرفاً روشی تبلیغی در مطالعات قرآنی بوده، به تحلیل متنی و زبان‌شناختی که مطالعه‌ای علمی دربارهٔ متن است، پیوند دهد. یکی از دغدغه‌هایی که همواره گریبان‌گیر این دست پژوهش‌گران بوده، پیاده‌سازی نظریه‌ای زبان‌شناختی و مدرن بر متنی قدسی و الهی است که سلوی العوا در مقدمهٔ کتاب خویش به آن

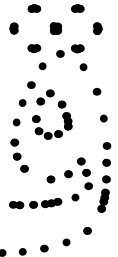
اشاره کرده است. با این که تطبیق نظریه‌های زبان‌شناسی مدرن بر متون ادبی در زبان‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف علوم انسانی امر غریبی نیست، اما این که کسی بخواهد از نظریه‌ای بیگانه و مدرن برای تبیین متنی الهی چون قرآن بهره بگیرد، مسئله دیگری است. مسئله این جاست که آیا اساساً چنین کاری جایز یا ضروری است؟ از نظر مؤلف ضرورت این کار بدیهی است. زیرا قرآن متنی است که هدف اصلی آن انتقال پیامی ویژه به انسان‌هاست و این پیام را در قالبی زبانی بیان کرده است، بنابراین، هر تلاشی برای تبیین این متن ضروری بوده و هر روشی برای دستیابی به فهمی بهتر از آن جایز است و مؤید آن سنت کهن تفسیری مسلمانان است.

کتاب روابط متنی در قرآن، از بخش‌های زیر تشکیل شده است: مقدمه (ص ۱-۸) که مؤلف در آن تلقی خویش از ضرورت انجام این کار، شیوه کار و اصطلاحاتی را که به کار برده، شرح داده و توضیح می‌دهد که چرا رهیافتی که او برگزیده «مناسب‌ترین» روش است (ص ۷).

فصل نخست (صص ۹-۲۵) به مروری تاریخی بر رهیافت‌های انسجام در قرآن اختصاص داده شده و حاوی سه محور است: نظریه‌های انسجام سوره‌ها در سنت تفسیری، خصوصاً در آثار فخر رازی، زمخشری و بقاعی؛ طرز مواجهه با دیدگاه‌های انسجام یا عدم انسجام سوره‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در میان اندیشمندان غیرمسلمان و غربی که با ریچارد پل^۵ به اوج خود رسیده است، چه او معتقد بود که توزیع موضوعات در سوره‌ها نظام‌مند نیست؛ و روایتی از نظریه یکپارچگی سوره‌ها که از اواسط قرن بیستم از سوی کسانی چون سیدقطب، اصلاحی و نیل رابینسن عرضه شد.

مؤلف ضمن ارائه هریک از سه محور فوق، به نقد آن‌ها نیز پرداخته است. به عقیده او، سنت تفسیری به استثنای تفسیر بقاعی (نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور)، از ره‌گیری پیوند خطی میان آیات یک سوره فراتر نمی‌رود و با این که این مفسران در نشان دادن این پیوند توفیق داشته‌اند، اما به اندازه کافی از عهده تغییرات موضوعی در سوره‌ها برنیامده‌اند. زیرا رهیافت آنان به متن عمدتاً ذوقی و فاقد پس‌زمینه نظری قانع‌کننده است تا مبتنی بر آن انسجام ضمنی و نهفته در این تغییرات نمایانده شود. بنابراین، نتیجه کار آنان به تحلیل زیبایی ذاتی سوره‌ها فرو کاهش یافته است (صص ۱۶-۱۷).

رهیافت پل و غربیانی که از روش او تبعیت می‌کنند، اساساً «موضوع‌محور»^۶ است. از آن‌جا که در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که هیچ ارتباطی میان موضوعات متنوع عرضه شده در یک سوره وجود ندارد، آنان مشکل را در چنین درونی سوره‌ها جستجو می‌کنند. به نظر آنان نخستین کاتبان وحی، در گردآوری

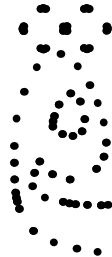


و چینش قطعات آیات قرآن خطاهایی داشته‌اند و بدین سبب به خود اجازه می‌دهند که سوره‌ها را با «بازچینی منطقی» تصحیح کنند. العوا اشاره می‌کند که پل با استناد به شواهد اندکی که از «مستندات تاریخی نخستین مراحل کتابت قرآن» به دست آورده، معتقد است بازچینی انتقادی او از سوره‌ها به فهم بهتر آیات کمک می‌کند (صص ۱۹-۲۰) و تلویحاً این احتمال را تضعیف می‌کند که ممکن است ترتیب حاضر که در آن موضوعات متنوعی در یک سوره طرح شده و با یکدیگر پیوند خورده‌اند، خود بخشی از معنای سوره باشد.

العوا در محور سوم، رهیافت‌های سیدقطب، اصلاحی و نیل رابینسن را توضیح می‌دهد. سیدقطب و اصلاحی، برای هر سوره موضوعی اصلی و مرکزی در نظر می‌گیرند که قطب آن را «محور» و اصلاحی «عمود» می‌نامد. هدف از بخش‌های هر سوره، که در آن‌ها به موضوعات مختلف پرداخته شده، بسط و توسعه فهم خواننده از «موضوع اصلی» (محور/عمود) است. به نظر مؤلف، کار رابینسن مکمل رهیافت این دو است.

العوا معتقد است با این که مفسران متجدد به مسئله وحدت در سوره‌ها نگاهی جامع‌تر دارند، اما آن‌ها نیز همچون مفسران سنتی از مبنای نظری مناسب برای سامان بخشیدن به آرای خویش بی‌بهره‌اند و رهیافت‌های آنان نیز عمدتاً ذوقی است. او می‌پرسد: «با چه ابزاری می‌توان موضوع اصلی یا مضمون مرکزی سوره را کشف کرد؟» (ص ۲۱). حتی اگر این امر حاصل «مطالعه کامل» و «تأمل عمیق» باشد، به‌تنهایی نمی‌تواند نتایج قابل اعتماد و عینی به‌دست دهد و با هر تلاش تفسیری تازه‌ای پیشنهادهای جای-گزین دیگری طرح خواهد شد.

العوا در فصل دوم، گزارشی از نظریه زبان‌شناختی که ابزار تحقیقی اوست، ارائه کرده است (صص ۲۶-۴۴). او مبنای نظری مورد نیاز رهیافت خود را در شاخه‌ای از زبان‌شناسی می‌جوید که به مطالعه «روابط متنی» می‌پردازد و آن را در قالب دو نظریه پی‌ریزی می‌کند: انسجام^۷ و مناسبیت^۸. بنابر نظریه انسجام، آن‌گونه که او



فرزندخوانده، فرزند حقیقی فرد باشد، نیز انکار شده است (آیه ۴)؛ بند دوم (آیات ۹-۲۷) به وقایع غزوه خندق برای تذکر منافقان، کافران و مؤمنان اشاراتی دارد؛ بند سوم (آیات ۲۸-۴۰) شامل آیاتی خطاب به زنان پیامبر است که در آن‌ها هنجارهای رفتاری که از آنان انتظار می‌رود، ترسیم می‌شود و ماجرای زید را یادآوری می‌کند. علائم پیونددهنده که او تشخیص داده عبارتند از: نقش محوری محمد (ص) در هر سه بند، اشاره تلویحی به زید در آیه ۴ (بند ۱) و اشاره صریح به ازدواج او با زینب در آیه ۳۷ (بند ۳) و افشا کردن فرصت‌طلبی و نافرمانی منافقان و کافران در هر سه بند. او این فرایند را در کل سوره پیاده می‌کند.

مشابه همین کار در سوره قیامة تکرار شده است با این تفاوت که در آنجا ادوات «بل» و «کلا» نقشی اساسی در تعیین بندهای سوره بازی می‌کنند. العوا بدین منظور بحثی مفصل درباره کارکرد این حروف در زبان عربی قرآنی و غیرقرآنی عرضه کرده و معتقد است این‌ها صرفاً حروف عطف بین جملات یا ادوات آغاز کلام، آن‌گونه که نحویان در گذشته تصور می‌کرده‌اند، نیستند؛ بلکه در مقام علائم مشخص‌کننده بندها عمل می‌کنند که با وجود تغییر موضوعات بر پیوستگی و انسجام پنهان سوره دلالت دارند. و سرانجام کتاب با جمع‌بندی کوتاهی خاتمه یافته است (ص ۱۶۰-۱۶۳).

نقد و بررسی

صرف‌نظر از اشکالات سبکی کتاب، که جونز در معرفی خود به آنها اشاره کرده و نمونه‌هایی ذکر کرده است،^{۱۳} پاره‌ای انتقادات روش‌شناختی نیز به این اثر وارد است. اولاً شایسته بود تا در کتاب متن عربی آیات نیز ذکر شود تا خوانندگان به هنگام مطالعه آن از مراجعه به قرآن بی‌نیاز شده و در عین حال از مطالب مؤلف بیشتر بهره‌برند. این در حالی است که مؤلف در ذکر ترجمه انگلیسی آیات نیز بر ترجمه غامض و ایدئولوژیک محمد اسد به نام پیام قرآن^{۱۴} تکیه کرده که برای خوانندگان ناآشنا با زبان عربی مبهم و برای کسانی که عربی می‌دانند، آزاردهنده است.^{۱۵}

مسئله اختلاف قرائات در این کتاب کلاً نادیده گرفته شده است؛ درحالی‌که با آنچه العوا مدعی آن است؛ یعنی قرائت متن محصور قرآن، پیوند نزدیکی دارد و می‌تواند به‌عنوان عاملی مؤثر در ترسیم معماری کلی سوره نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. مثلاً مؤلف در تحلیل بند نخست، به قرائت حفص از آیه ۲ استناد جسته است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» درحالی‌که در قرائت ابوعمرو «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» تقابل میان پیامبر و کفار و منافقان که در کل سوره بر آن تأکید شده، بهتر برجسته می‌شود و با شمای کلی سوره متناسب‌تر است.

توضیح می‌دهد، رابطه میان اجزای زبانی، معنا را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، نظریه مناسب علاوه بر این، معنا را خارج از متن جست‌وجو می‌کند (ص ۲۷) و در نتیجه خلأهای موجود در متن را پر کرده و ابهام‌های به‌جای مانده از نظریه انسجام را از بین می‌برد. بدین ترتیب، ابزاری قابل اعتماد برای کنترل فرایندهای تأویلی که برای کشف معنای متن ضروری‌اند، فراهم می‌آورد؛ رویه‌ای که «برای دستیابی به پیام متن بسیار لازم است» (ص ۳۲).

در فصل‌های سوم (ص ۴۵-۱۰۰) و چهارم (ص ۱۰۱-۱۵۹) کتاب کوشش شده نظریه‌ای که در فصل پیشین ترسیم شده، عملاً به کار گرفته شود. مؤلف دو سوره نسبتاً کوتاه احزاب و قیامة را برای این کار برگزیده تا در پرتو نظریه جدید قرائت کند. هرچند خود وی در توضیح سبب انتخاب این دو سوره می‌گوید: «سوره احزاب، از سوره‌های مدنی که غالباً بلندند، حاوی موضوعاتی متنوع و مسائل پیچیده‌ای از روابط متنی است. سوره مکی قیامة، نیز نسبت به سایر سوره‌های مکی که غالباً کوتاه‌اند و به دلیل تعداد موضوعات کم، کمتر مشکل انسجام دارند، بلندتر بوده و با وجود موضوعات محدود، تبیین مناسب روابط درونی آن نیاز به تشخیص و تفسیر دارد» (ص ۴). او برای تقسیم این سوره‌ها به اجزای «بند» و «بخش» (ص ۴۰) از پراکندگی ادواتی چون ادوات آغاز جمله، نواسخ، حروف عطف و ندا در سوره سود جسته است (ص ۵۱). او اظهار می‌کند که این ادوات غالباً حاکی از تغییر موضوع‌اند و محتوای یک قسمت از سوره را به قسمت دیگر ربط می‌دهند. العوا در سوره احزاب ادوات ندای «اینها» را به‌عنوان نشانه اصلی در نظر گرفته و بر این مبنا آن را به ده بند تقسیم می‌کند که همگی به‌جز بند آخر با این ادوات آغاز می‌شوند. بندها با علائمی چون «واذا»، «لقد»، «و»، و «یا» خود به بخش‌ها و زیربخش‌ها تقسیم می‌شوند. آن‌گاه با بررسی دیگر ویژگی‌های متن نظیر تغییر گوینده و مخاطب، اطلاعات برون‌متنی،^{۱۱} سیاق^{۱۲} و شرایط بافتاری متن از روابط بندها با یکدیگر پرده برمی‌دارد. مثلاً او پیوند سه بند نخست سوره احزاب را چنین توضیح می‌دهد: بند اول (آیات ۱-۸) سخن آغازین با پیامبر است که در ضمن آن این موضوع که

مؤلف دست‌کم در یک جا در بحث از سوره قیامت مطلب مهمی از اطلاعات برون‌متنی را که بر معنای سوره بسیار تأثیر می‌گذارد، از قلم انداخته است. او واژه «الانسان» را در آیه سوم اسم جنس در نظر گرفته و چنین معنا کرده است: «آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟» و این مطلب در دیگر جاهای سوره نیز همین‌طور فهمیده شده است. اما در روایات تفسیری واژه «الانسان» به فردی خاص از کفار اشاره دارد که در برخی از آن‌ها نام ابوجهل تصریح شده است. اگر این روایات را بپذیریم، الف‌لام در الانسان، الف‌لام عهد خواهد بود و در سراسر سوره به کافران باز می‌گردد، نه به جنس انسان؛ و البته اگر این روایات مردود است، باید دلیلی قانع‌کننده در رد آنها ارائه شود.

به نظر می‌رسد مؤلف در طرح نظریه مناسبیت در این کتاب دچار غلو و مبالغه‌گویی شده است. به ادعای او نظریه مناسبیت «بی‌نظمی و آشفتگی عمومی که شامل حال اغلب سوره‌های قرآن می‌شود» از بین می‌برد (ص ۴)، و مسئله یک‌پارچگی سوره را فارغ از مسائل و ابهاماتی که برخاسته از ماهیت ذوقی رهیافت‌های معاصر است، حل می‌کند و «ما را از این سؤال همیشگی که «مضمون مرکزی» که موضوعات مختلف درون یک سوره را به هم پیوند می‌دهد، چیست؟ می‌رهاند» (ص ۳۹). اما برخلاف این مدعیات پرطمطراق، نظریه مناسبیت چیزی به سنت تفسیری کهن نمی‌افزاید. به گفته العوا در نظریه مناسبیت اطلاعات برون‌متنی در رمز‌گشایی از متن نقشی محوری بازی می‌کنند. او برای تبیین مقصود خود آیات ۱۱-۱۳ سوره قصص را مثال می‌زند: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبْ فَيُصْرَتُ بِهِ عَن جَنبِ وَهْمٍ لَا يَشْعُرُونَ» وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» و متذکر می‌شود که بدون کاربری نظریه مناسبیت این عبارات نامفهوم خواهد بود. اما برخلاف نظر العوا، با این که شخصیت‌های این عبارات بی‌نام و نشان‌اند، چیز بی‌ربطی در این داستان نیست. سرنخ داستان که از این آیات جدا افتاده، از آیه دوم سوره آغاز شده است و هرآنچه برای آگاهی لازم است، فراهم می‌آورد. مفسران سنتی و متجدد از همه اطلاعات بافتاری که در انسجام بخشیدن به آیات ضروری می‌نمایند، بهره گرفته و می‌گیرند.

نمونه دیگر آیه ۴ سوره احزاب است: «ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ» که در تفسیر جلالین در ارتباط با آیه ۳۷ تفسیر شده است و با توضیحی که در این باره داده شده، به روشنی پیوند و انسجام دو بند معلوم می‌شود: «وقتی پیامبر با زینب بنت جحش ازدواج کرد، یهودیان و منافقان گفتند: «محمد [ص] با زن پسرش ازدواج کرده است» و خدا گفته آنان را دروغ شمرد». بنابراین، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا نظریه مناسبیت واقعا مبنایی عینی برای

تحلیل وحدت سوره فراهم آورده است؟ و اگر چنین است سهم آن چقدر بیشتر از «مطالعه کامل» و «تأمل عمیق» در قرآن است که العوا پیشتر آن‌ها را برای این مقصود ناکافی دانسته بود.^{۱۶}

با وجود اشکالات فوق، مؤلف تبیینی قانع‌کننده برای فهم یک‌پارچه از دو سوره احزاب و قیامه ارائه کرده است. او با نادیده گرفتن این مطلب که وجود موضوعات متعدد در یک سوره نیاز به توجیه دارد، در رهایی از قید و سلطه موضوع توفیق یافته است. به نظر او ساختار یک‌پارچه سوره در رشد فزاینده موضوعات از آغاز تا انتهای سوره نهفته است و در هر بند، وجوه مختلفی از آن عرضه می‌شود. مثلاً در سوره احزاب درباره شرایط و ویژگی‌های نبوت، وظایف و مسئولیت‌های مردان و زنان مسلمان، احکامی که باید در طول زندگی مراعات کنند و عقوبتی که برای منافقان و کافران مهیا شده است، دانسته‌های تازه و مثال‌های مختلف طرح شده‌اند. اما ممکن است به ذهن خواننده این گونه متبادر شود که نشان دادن یک‌پارچگی و وحدت در سوره‌های کوتاه که دامنه موضوعی محدودتری دارند، کاری ساده است؛ خصوصاً درباره سوره قیامه که بندها بسیار کم‌اند و پیاده‌سازی هر نظریه جدیدی بر آن چندان دشوار نیست.

بنابراین، شاید بهتر بود که مؤلف یکی از هفت سوره طولانی قرآن را برای اثبات اعتبار نظریه خویش بر می‌گزید. به علاوه، باید توجه داشت که قرآن ذووجه است و تلاش برای دستیابی مبنایی عینی، کلیشه‌ای و ساده برای اثبات ساختار نظام‌مند سوره‌های آن، ساده‌انگاری ماهیت این کتاب است. در قرآن پیوندهای صوتی، صور نحوی و مضمونی پیچیده‌ای عرضه شده است و به همین دلیل روش‌های متعددی برای تقسیم‌بندی سوره به بخش‌ها و اجزا وجود دارد: با حروف ربط، با فواصل آیات، با ساختارهای حلقه‌ای و با قرارگیری کلیدواژه‌گان. حقیقت این است که مفسران مختلف، ساختارها و نقاط برجسته متفاوتی در یک سوره یافته‌اند و دیدگاه‌های گوناگونی درباره روش دستیابی به آن طرح کرده‌اند. با این حال و به‌رغم این که پی‌ریزی مبنایی عینی و مشخص برای تبیین وحدت سوره‌های قرآن، آرمانی می‌نماید، هر پیشنهاد تازه‌ای در این زمینه قطعاً قابل توجه بوده و محل تأمل و بررسی است. از جمله این ایده مؤلف که برخی از ادوات به کار رفته در قرآن ممکن است صرفاً به‌عنوان حروف ربط بین جملات یا حروف آغاز کلام عمل نکنند، بلکه علائم بندهای سوره باشند. این ایده، بازنگری مهمی در نحو سنتی است و می‌تواند فرضیه‌ای شایسته‌آزمون تلقی شود. مثلاً در سوره احزاب ادات «یا ایها» به‌عنوان علامت آغاز نه بند از سوره عمل می‌کند، هرچند در دهمین بند، آیات ۶۹ و ۷۰، چنین نیست. اگر مؤلف ثابت کرده است که در پاره‌ای موارد این نظریه صادق است، مجال آزمون گسترده‌تر این فرضیه وجود دارد، تا دامنه و شرایط اعتبار آن روشن شود. ■

12. context
 13. A.H. Johns, "Book Review of *Textual Relations in the Qur'An: Relevance, coherence and structure*, By Salwa M.S. El-Awa", 128
 14. *The Message of the Qur'an*
 15. Johns, 128.
 16. Johns, 129-130.

منابع

۱. آقای، سیدعلی، «انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی در تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ش ۴۹-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۶-۲۵۹؛
 ۲. خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران: امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل ۱۳۸۰؛
 3. S.M.S. El-Awa, *Textual Relations in the Qur'An: Relevance, coherence and structure*. London and New York: Routledge, 2006;
 4. M.A. Ghazi, "Book Review of *Textual Relations in the Qur'An: Relevance, coherence and structure*, By Salwa M.S. El-Awa", *The Muslim World Book Review*, Leicestershire: The Islamic Foundation, summer 2007, v. 27:4, 19-21;
 5. A.H. Johns, "Book Review of *Textual Relations in the Qur'An: Relevance, coherence and structure*, By Salwa M.S. El-Awa", *Journal of Qur'anic Studies*, London: Center of Islamic Studies, SOAS, University of London, 2006, v. VIII:1, 125-131;
 6. <http://www.theology.bham.ac.uk/staff/el-awa.htm>.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای بحث تفصیلی در این باره رک. محمد خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن.
 ۲. برای گزارش مبسوط در این باره رک. سیدعلی آقای، «انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی در تفسیر».

3. Neal Robinson

۴. دکتر سلوی العوا هم‌اکنون استاد دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه بیرمنگام در انگلیس است. علائق پژوهشی وی عبارتند از: مطالعات قرآنی، تفسیر سنتی و نوین قرآن، مطالعات حدیثی، تحلیل زبان‌شناختی قرآن و حدیث، و مطالعات زبان عربی. وی چندین کتاب و مقاله به زبان انگلیسی و عربی منتشر کرده که مشخصات کتاب‌شناختی آنها به قرار زیر است:

- *الجماعة الاسلامية المسلحة في مصر ۱۹۷۴-۲۰۰۶*. قاهرة: مكتبة الشرق الدولية، ۲۰۰۶؛
 - *الوجوه و النظائر: دراسة في سياق القرآن*. قاهرة ۱۹۹۸؛ ترجمه فارسی: بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، ترجمه: حسین سیدی، مشهد ۱۳۸۲؛

The structure of the Qur'an' in A. Rippin (ed.), - *Blackwell's Companion to the Qur'an*, Oxford: Blackwell, 2006

Zaqqum', 'Zealotry' in J. Mcauliffe (ed), - *Encyclopaedia of the Qur'an*, vol 5, Leiden: Brill, 2006

Repetition in the Qur'an: A Relevance-Based - Interpretation of the Phenomena', *Islamic Studies* 42:4. Pakistan, 2004;

- «اکتشاف القرآن: قضايا القرآن المعاصرة في كتاب جديد»، مجلة الدراسات القرآنية، ۲۰۰۱؛

- 'Relevance Relations in the Qur'an: An Example from Surat Al-Ahzab', *Journal of Linguistics*, SOAS 2000;

برای اطلاع بیشتر رک. <http://www.theology.bham.ac.uk/staff/el-awa.htm>

5. Richard Bell
 6. topic-based
 7. coherence
 8. relevance
 9. paragraph
 10. section
 11. extra-textual